

جنبه عملی عرفان سعدی در گلستان

دکتر شاهده عالم

استادیار فارسی، دانشگاه ایل سی بانوان، لاهور

چکیده:

مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی (691-606/1292-1214م) در دنیای ادب فارسی بعنوان غزل گوی شوریده سری، حکیم و معلم اخلاق شهرت بسزایی دارد. آثار گرانبهایش بیانگر واردات قلبی و افکار و اندیشه های دانشمندان و حکیمان و می باشد. البته انگیزه عرفان در شخصیت سعدی آنچنان بارز نبود که در آثار او به طور آشکار به چشم بخورد بدین دلیل نمی توانیم او را عارف یا صوفی به معنی مصطلح کلمه بگوییم. اما تمام گلستان مملو از مفاہیم و نکات و حتی اشاراتی (گاهی خفیف گاه روشن) به واردات روحانی می باشد که به عرفان وی دلالت می کند. درین مقاله جنبه عملی آن عرفان مورد تحلیل قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: گلستان، عرفان، جنبه عملی، عارف، ذات مطلق، تقوی، اطاعت

مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی (691-606/1292-1214م) در دنیای ادب فارسی بعنوان غزل گوی شوریده سری، حکیم و معلم اخلاق شهرت بسزایی دارد. آثار گرانبهایش بیانگر واردات قلبی و افکار و اندیشه های دانشمندان و حکیمان و می باشد. البته انگیزه عرفان در شخصیت سعدی آنچنان بارز نبود که در آثار او به طور آشکار به چشم بخورد بدین دلیل نمی توانیم او را عارف یا صوفی به معنی مصطلح کلمه بگوییم. اما تمام گلستان مملو از مفاہیم و نکات و حتی اشاراتی (گاهی خفیف گاه روشن) به واردات روحانی می باشد که به عرفان وی دلالت می کند. اول به احوال زندگی وی می پردازیم که برای تمایل و گرایش وی به عرفان عملی زمینه سازی کرد. سعدی با یک خانواده دینی نسبت داشت چنانکه خودش می گوید:

همه قبیله من عالمان دین بودند (1)

محیط خانوادگی سعدی دارای صبغه عرفانی بود و پدر بزرگوارش گرایش بی نهایت به عوالم و عواطف عرفانی داشت. تحت تربیت اوسعدی از همان بچگی به عبادت و ریاضت گرایید و اغلب شب زنده داری ها می کرد. او در حکایتی از گلستان به این نکته اشارت کرده است و بعد در آخر این حکایت نصیحت پدر را بیان می کند:

"یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودم و شب خیز و مولع زهد و پرهیز... تو نیز اگر بختی به که در پوستین مردم بیفتی" (2)

این حکایت نه تنها به تمایل سعدی به عبادت و ریاضت و در نتیجه آن تلاش و جستجوی او به حق اشارت می کند بلکه خواننده را با اولین استاد سعدی که درین طریقت رهنمای او بود نیز معرفی می کند یعنی خود پدرش. سعدی در مدرسه معروف آن زمان یعنی مدرسه نظامیه بغداد [سال تاسیس ۴۵۹] وارد شد که قبل از رسیدن سعدی نیز از گذشته پر افتخاری برخوردار بود و استادانی داشت که در الهیات، فقه و تفسیر قرآن سر آمد روزگار بودند و درین علوم کتابهایی هم نوشته بودند مثل امام غزالی ۴۵۰-۵۰۵ هجری در اینجا کسانی که سعدی بیشتر فرصت استفاده از محضر شان را به دست آورد یا به عبارت دیگر کسانی که بیشتر او را تحت تاثیر قرار گذاشتند، ابوالفرج ابن جوزی و شهاب الدین سهروردی هستند. البته سعدی فرصت کافی به دست نداشت که از ابن جوزی تاثیر بپذیرد چون او در هفده سالگی سعدی در گذشته بود. اما شیخ شهاب الدین سهروردی در تربیت روحانی وی نقشی بسیار پر ارزش ایفا کرده است. او خودش از پیران راه دیده و عارفان صاحب نظر بوده و در تصوف آثار سودمندی نیز تألیف کرده که عوارف المعارف، یکی از آنها است. سعدی در مجالس و عظم و درس وی حضور یافته و از نصایح او بهره گرفته بود چنانکه در بوستان ازین اعتراف می نماید و او را مرشد خود خوانده ارادت خود را چنین ابراز می کند:

شهاب	مرشد	دانای	شیخ	مرا
آب	روی	فرمود	اندرز	دو
مباش	بین	نفس	آنکه	یکی
مباش(3)	بین	جمع	آنکه	دگر

سعدی چون تمایل به تصوف و عرفان پیدا کرده بود طبق سنت صوفیان آن زمان در جستجوی حقیقت به سیر آفاق پرداخت. سی سال مسافرت نمود و در خلال این مسافرت با عرفای گمنام و بنام زمان خود ملاقات نموده مایه علمی و عرفانی اندوخت و به دانش و بینش خود افزود.

تصنیف گلستان:

او بعد از برگشتن به موطن خود همه تجربیات و نتیجه گیری های این مسافرت سی ساله را اول به قالب شعر در بوستان و سپس به صورت نثر در گلستان بیان نمود - نکته اساسی همه تعالیم عرفانی نزد سعدی تعدیل اخلاق اجتماعی و فردی است و سعدی در نوشتن کتاب گلستان همین منظورا پیش چشم داشته است . همین است که گلستان اساساً صد در صد کتاب عرفانی نیست چون خود سعدی عارف سنتی نیست. در گلستان، سعدی بیشتر مطالب عرفانی را از قول صوفیان و مشایخ مطرح کرده است و کمتر اینجوری مطالب را به خود نسبت داده است. برای صوفی از اصطلاحات درویش، سالک، رونده و صاحبیدل و غیره نیز استفاده کرده است. علاوه بر این نکات عرفانی را توسط صوفیا و انبیا معروف بیان نموده است به عنوان مثال در حکایت ۲۹ باب اول ذکر ذوالنون مصری را آورده است و همینطوری در باب دوم از حضرت عبدالقادر جیلانی سخن می گوید یا در باب هشتم از قول امام غزالی استفاده کرده است. طرف دیگر در همین باب حضرت موسی ، حضرت یوسف و حضرت یونس را نیز متذکر شده است. علاوه بر این در باره صوفیا یک باب مستقل به عنوان اخلاق در و یشان، نوشته است.

جنبه عملی عرفان سعدی :

در مطالب عرفانی گلستان جنبه عملی نسبت به شخصیت سعدی زیاد به نظر نمی رسد و او همواره در خلال حکایات خود به جای شرح مکتب عرفان، بیشتر به خصایص و تکالیف صوفیان پرداخته است و کمتر از کیفیات روحانی خود سخن آورده است. درین مورد هانری ماسه می گوید:

"بی شک سعدی می دانست که معنی تصوف چیست اما درباره وی می توان این بیان غزالی را که در احیاء العلوم الدین [ص ۵۵] آمده است. بکار برد: "فاصله بین علم و عمل بسیار است..... من از تصوف آنچه را به تعلیم می آموزند می دانستم و آنچه درمن ناقص بود در قلمرو جذب و سلوک بود." 4 یعنی سعدی اگرچه با عرفان آشنایی داشت ولی از کیفیات عرفان زیاد بهره ور نبود باز هم گاه گپی در خلال مطالعه مطالب گلستانش به مضامینی برمی خوریم که نمایانگر احوال عرفانی وی است چون "در تعریف عرفان گفته اند: عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می آید که ارتباطی مستقیم و بی واسطه با وجود مطلق یافته است و این احساس البته حالتی است روحانی که در طی آن عارف، ذات مطلق را نه به برهان بلکه از ذوق و وجدان درک می کند" 5 سعدی نیز گویی ذات مطلق را به جای برهان از ذوق و وجدان خود حس کرده و شناخته است و با او ارتباطی مستقیم پیدا کرده است چنانکه از نکات متذکره زیر بر می آید:

قرب:

قرب را از احوال صوفیا برشمرده اند. رویم گوید:

"قرب آن است که هرچه پیش آید از میان برداری و آنچه حائل میان محب و محبوب است برطرف کنی" (6)

صوفیا و عارفان درین مورد سخنها بسیار گفته اند چنانکه محمد لاهیجی در شرح از گلشن راز محمود شبستری بیتی می گوید:

زمن بشنو حدیث بی کم و بیش
ز نزدیکی تو دور افتادی از خویش (7)

یا آنچه که حافظ گفته:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز- (8)

همینطوری سعدی نیز و جود آدم را حایل محبوب الهی می بیند و حس می کند که همین غایت قرب سبب عدم ادراک آن شده است در صورتی که او دایم نزدیک است چنانکه می گوید:

و نحن اقرب الیه من حبل الوریث (9)

این آیه مثل اغلب صوفیا سعدی را نیز تحت تاثیر قرار می دهد چون وقتی در جامع بعلبک در معنی همین آیت و عظمی کرد گوئی ازین آیت یک نوع مستی و شوریدگی خاصی در او ایجاد شد چنانکه می گوید: "من از شراب این سخن مست ... (10)"

و بعد این ابیات را می آورد:

دوست نزدیک ترا من به من است
وین عجب ترکه من ازوی دورم
چه کنم با کی توان گفت که او
درکنار من و من مهجورم (11)

شطحیات:

سالکان حقیقت گاهی در کیفیت شبفتگی و از خود رفتگی اغلب نکات ظریف و لطیف عارفانه را بر زبان می آورند. این گفته های جالب و لطیف و ظریف را در اصطلاح ادبیات شطحیات می گویند و این هم به صورت یک نوع ادبی درآمده است به عنوان مثال شطحیات بایزید بسطامی شطحیات ابوسعید ابوالخیر و غیره. درگلستان نیز گاهی گفته های سعدی صبغه شطح به خود می گیرند و می توان در تبه آن به عشق و شور و شوق سعدی پی برد:

روی بر خاک عجز می گویم
هر سحرگه که باد می آید
ای که هر گز فرامشت نکنم
هیچت از بنده یاد می آید 12

تواضع:

تقوی و ورع در سالکان راه طریقت موجب ایجاد تواضع می شود. سعدی در باب دوم می گوید:

عذر تقصیر ندارم
که عاصیان از گناه
عارفان از عبادت توبه کنند
آوردم خدمت بطاعت استظهار

عابدان جزای طاعت خواهند و بازرگانان بهای بضاعت من بنده امید آورده ام نه طاعت و به دریوزه آمده ام نه به تجارت اصنع بی ما انت اهله" (13)

به نظر سعدی شخص متواضع از خوبیهای خود مغرور و خود بین نمی شود حتی اگر دیگران از وی تحسین و تمجید می کنند نظر بر عیوب خود دارد و می گوید و من آنم که من دانم:

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است
وز خبث باطنم سر خجالت فتاده پیش
طاوس را به نقش و نگاری که هست خلق
تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش 14

ریاضت و خلوت گرایی:

سعدی به عبادت و ریاضت گرایش بی نهایت داشت. و گاهی در حکایات وی به معتکف بودنش اشاراتی می یابیم "بر بالین تربت یحیی پیغامبر علیه السلام معتکف بودم" (۱۴) و گاهی در خلال همین حکایات معلوم می شود که مثل اغلب صوفیا به خلوت و انزوا نیز گرایش داشته :

"از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود سر در بیابان قدس نهادم"

و بعد به صورت بیت می گوید:

همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت
که از خدای نبودم به دیگری پر داخت (15)

قناعت:

سعدی در گلستان درباره قناعت یک باب مستقل می آورد به عنوان "فضیلت قناعت" و صبر و قناعت را بزرگترین نعمتها و نشانه دانایی و حکمت شناخته می گوید:

ای قناعت توانگرم گردان
که ورای تو هیچ نعمت نیست
کنج صبر اختیار لقمانست
هر کرا صبر نیست حکمت نیست (16)

همچنین از سرگذشت زندگی سعدی در مورد قناعت بویژه آن رخدادی خیلی معروف و تاثیر برانگیز است که وقتی سعدی از محرومی پای پوشی شکوه کنان بود با دیدن یک نفر که اصلاً پای نداشت شکر خدای متعال به جای می آورد- (17)

مناجات:

سعدی در آخر باب دوم مناجاتی می آورد که آنرا می توان بهترین نمونه مناجات عارفانه قرارداد و در عین حال یکی از شاهکار های هنری سعدی به شمار آورد چون این دارای تمام آداب دعا یعنی تضرع، خشیت، رجا و صمیمیت است.

دیدم گل تازه چند دسته
بر گنبدی از گیاه بسته
گفتم: چه بود گیاه ناچیز
تا در صف گل تشیند اونیز
بگریست گیاه و گفت خاموش
صحبت نکند کرم فراموش
گر نیست جمال و رنگ و بویم

آخر	من	پرورده	گر	لطفست	با	سرمایه	او	چون	رسم	آزاد	ای	بر	سعدی،	ای	بد	زین
آهیم؟	کریم	قدیم	هنرمند	خداوند	ندارم	ندارم	داند	نماند	تحریر	پیر	آرای	ببخشای	گیر	گیر	بتابد	نیابد(18)
باغ	حضرت	و	گر	از	بضاعتی	طاعتی	کار	وسیتش	مالکان	بنده	عالم	خود	رضا	خدا	سر	دگر
نه	بنده	نعمت	هنرم	امیدم	آنکه	کار	چاره	هیچ	که	کنند	بارخدای	پیر	کعبه	خدا،	کسی	که

نتیجه گیری:

ازین بررسی می توانیم به این نتیجه برسیم که عرفان سعدی که حاصل پرورش وی در یک خانواده دینی و روحانی، مسافرت ها و ملاقات و مصاحبت با عارفان معاصر وی بود تنها به افکار و اندیشه ها و نظرات وی تاثیر نگذاشت بلکه در زندگی عملی وی نیز جلوه گر بود وبمصادق این قول "از کوزه برون همان تراود که دروست" از گلستان وی نمایان شده است.

منابع

- 1- کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، موسسه انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۶۷ص ۴۲۳.
- 2- همان ، همانجا، ص ۷۴
- 3 بوستان سعدی، تصحیح نور الله ایزد پرست، دانش، چ ۴، ۱۳۶۸، ص 115
4. هانری ماسه، تحقیق در باره سعدی، ترمه دکتر غلام حسین یوسفی، دکتر محمد حسن مهدوی اردبیلی، انتشارات توس ، تهران، 1369ش -
- 5- ذکر جمیل سعدی، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، جلد ۱، چاپ ۱ اسفند ۱۳۶۴، ص ۲۹۳
- 6- ضیاءالدین سجادی ، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف ، سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۳
- 7- لاهیجی محمد، شرح گلشن راز، تصحیح ا-ر [حامد] انتشارات کتابخانه محمودی، ۱۳۳۷، ص ۴۱۰.
- 8- دیوان حافظ، از روی نسخه تصحیح محمد قزوینی ، طلوع آزادی، تهران، 1372ش ،ص 209
- 9- سورة ق، ۵۰، آیت ۱۶
- 10- گلستان، کلیات سعدی، ب ۲، ص ۷۶
- 11- همانجا
- 12- گلستان، کلیات سعدی، ب ۲، ص ۷۱



ISSN Online: 2709-7625

ISSN Print: 2709-7617

Vol.7 No.2, 2024

- 13- همانجا ، ص ۷۰
- 14- همانجا ، ص ۴۶
- 15- همانجا ، ص ۸۷
- 16- همانجا
- 17- همانجا، ص ۱۰۷
- 18- همانجا، ص ۹۷